

۱- چکیده

در این جستار سعی شده است به پیشینه ادبی منطقه روم شرقی قبل از قرن هفتم نگاه‌های انداخته شود. انتخاب قرن هفتم به عنوان زمان پایان این گفتار بدان جهت بوده که شهرت ادبی این منطقه در این قرن به حدی است که بسیاری از علما، ادبا، شعرا و عرفا آنجا را محل امنی دانسته‌اند و بدان سوی هجرت کرده‌اند. به نحوی که چند سال بعد چراغ مثنوی مولانا در آن سرزمین به تابش درآمد. پس این قضیه باید ریشه در سالها قبل داشته باشد. از این رو در این نوشته به سالها قبل از قرن هفتم برمی‌گردیم تا علت‌ها و عوامل این امر را که منتهی به حضور و ظهور ادبیات فارسی در آن سرزمین گردید، پیدا نمائیم و در پایان، آثار ادبی تا قرن هفتم به اجمال معرفی می‌گردند.

۲- مقدمه

آسیای صغیر از دوره هخامنشیان جزو قلمرو ایران بود و بیش از دو قرن از استان‌های دولت هخامنشی محسوب می‌شد که در تاریخ آن سرزمین به نام مشخص «دوره پارسها» شناخته می‌شود. از دوره پارسها سنگ نگاشته‌هایی در نواحی مختلف از جمله در محلی به نام گورمه Goreme شناخته شده و نیز گورستانی در کنار شهر طرسوس در سواحل جنوبی ترکیه موجود است.^۱ پس بدون شک این سرزمین از فرهنگ و معارف ایرانی اثر پذیرفته است و در دوره‌های بعد، هم به جهت سابقه دیرینه و هم به سبب همسایگی با ایران، ساکنان این خطه (آسیای صغیر) نمی‌توانستند از فرهنگ غنی ایران و ادبیات و زبان فارسی بی‌اطلاع باشند. برای اولین بار از زبان ناصر خسرو، شاعر و حکیم اواسط قرن پنجم، آوای زبان پارسی در سرزمین روم به گوش ما می‌رسد. وی ضمن عبور از شهر «اخلاط» می‌گوید:

«... و در این شهر اخلاط به سه زبان سخن می‌گویند: تازی و پارسی و ارمنی.»^۲ اما باید گفت که رواج زبان فارسی به صورت رسمی و همه‌جانبه در آسیای صغیر، از دوره نفوذ ترکان سلجوقی شروع شد. زیرا اگرچه این قوم، ترک‌نژاد بودند، ولی پس از تشکیل حکومت، بتدریج آداب و رسوم خویش را فراموش کرده و آراسته به فرهنگ ایرانی می‌شدند و بدان افتخار می‌کردند و زبان رسمی و اداری آنان نیز زبان فارسی می‌شد. در باب پنجم از تذکره لباب‌الالباب که به «لطایف اشعار ملوک کبار» اختصاص یافته است، تعداد زیادی از شاهان سلسله‌های غزنوی، سلجوقیان و خوارزمشاهیان ذکر شده‌اند که به زبان فارسی شعر سروده‌اند.^۳

نگاهی به دربار سلطان محمود غزنوی و روی آوردن شعرا و ادبا بدان دربار و آثار ادبی بازمانده از آن دوره، نشان می‌دهد که وی ادامه‌دهنده سیاست فرهنگی دربار سامانیان بوده و سعی می‌کرده است تا از ایشان بازپس نماند، به همین ترتیب سلسله‌های ترک‌نژاد دوره‌های بعدی این روش را ادامه دادند. این سلسله‌ها بعد از تشکیل حکومت به شجره‌سازی و جعل انساب برای خودشان می‌پرداختند تا بنحوی خود را ایرانی جلوه دهند. در تاریخ گزیده در باب نسب سلاجقه آمده است:

«سلجوق از قوم ترکان قبیق است از تخم افراسیاب و در تاریخ ابوالعلاء احوال آمده که اوبه سی و چهار پدر به افراسیاب می‌رسد.»^۴

علاقه به فرهنگ ایران و ترویج زبان فارسی در میان سلاجقه روم مخصوصاً از دوره حکومت قلیج ارسلان (۵۵۱ - ۵۸۸) به بعد، از دوره‌های قبل هم بیشتر شد. چندین نفر از سلاطین ترک آسیای صغیر نامهای ایرانی داشتند؛ کیخسرو، کیکاووس، کیکاووس و...^۵ بنابراین، این سلسله‌ها با روحیه ایران دوستی، و علاقه به فرهنگ و ادب آن، به حیات خویش ادامه می‌دادند و هر جا که می‌رفتند، مروج این طرز تفکر بودند.

باب نفوذ سیاسی و فرهنگی و ادبی ترکان و در حقیقت نفوذ فرهنگ ایران، در واقع بعد از فتح

«ملازگرد» در آسیای صغیر باز شد. با مرگ ملکشاه و ضعف حکومت مرکزی سلاجقه، چنانکه در تاریخ این سلسله آمده، قلیج ارسلان بن سلیمان بن قلمش (۴۸۵ - ۵۰۱) که در ابتدا دست‌نشانده ملکشاه بود، از فرصت استفاده کرد و شهر قونیه را به تصرف درآورد و رسماً ادعای پادشاهی نمود.^۶

چانشینان وی نیز، هر یک به نوبه خود قلمرو سلطنت خویش را توسعه داده و توجه اهل ادب و صاحبان ذوق و هنر را به خویش متوجه نمودند تا بالاخره در نیمه دوم قرن ششم، آسیای صغیر یکی از مراکز مهم فرهنگی و ادبی دنیای آن روز محسوب گردید؛ حصول این شرایط، حدود یکصد سال طول کشید و در این مدت زبان و فرهنگ ایران بتدریج و آرام‌آرام راه خود را می‌گشود.^۷ یکی از علل عمده گسترش زبان و ادبیات فارسی و رسمیت یافتن آن در آسیای صغیر، مهاجرت و سکونت اتبوه ایرانیان در آن دیار بود. ضعف حکومت مرکزی سلاجقه، تعصب‌های مذهبی و بعداً حمله وحشیانه مغول از جمله عوامل مهم مهاجرت علما و فضلا بدان سرزمین بود؛ چنانکه نجم‌الدین دایه، مؤلف مرصادالعباد، می‌گوید:

«چون امید از وطن مألوف منقطع شد، صلاح دین و دنیا در آن دید که مسکن در دیاری سازد که در او، اهل سنت و جماعت باشند و از آفت بدعت و هوا و تعصب پاک بود و به امن و عدل آراسته باشد و رخص اسعار و خصب معیشت بود و در آن دیار، پادشاهی دیندار، دین پرور، عالم، عادل، منصف و متمیز باشد که قدر اهل دین داند و حق اهل فضل شناسد. هر چند تفحص کرد از ارباب نظر و اصحاب تجارب که بر احوال بلاد و اقالیم جهان وقوف داشتند، باتفاق گفتند: دیاری بدین صفات و بلادی بدین خاصیات درین وقت بلاد روم است.»^۸

چون عزالدین قلیج ارسلان، پنجمین پادشاه این خاندان (۵۵۱ - ۵۸۸) یک دولت مقتدر تشکیل داد، پایتخت او، مانند غزنین، پایتخت غزنویان، به صورت امیدگاه اهل فضل و هنر و کانون اصلی زبان و فرهنگ ایرانی درآمد.^۹ فرزندان این قلیج ارسلان نیز، توجه خاصی به شعرا و دانشمندان و دبیران داشتند و موجب

آثار ادبی پارسی در روم شرقی تا قرن هفتم

جلیل نظری

زلف سرمستش چو در مجلس پریشانی کند
 جان اگر جان دریندازد گران جانی کند
 ظل حق سلطان اعظم، شه سلیمان رکن دین
 آنکه گردونش خطاب، اسکندر ثانی کند^{۱۳}
 جایزه این قصیده دو هزار دینار سلطانی و ده سر
 اسب و پنج سر استر و ده شتر بیسراک و پنج نفر غلام و
 کنیزک خوبروی رومی و پنجاه قد جامه از زریفت اطلس
 و... بود و شاه ضمن تحسین این قصیده از شاعر خواست
 که به دربار او بیاید.^{۱۴} جانشینان سلیمان شاه نیز مانند
 عزالدین کیکاووس و علاءالدین کیقباد به طبقه علما و
 فضلا بسیار علاقه داشتند و به آنها توجه می نمودند.
 عزالدین کیکاووس به آنها جوایز و صلوات فراوان می داد.
 دختر حسام الدین، سالار موصل، ترکیب بند مشهور خود
 که شامل ۹ بند و ۷۲ بیت بوده، در مدح این سلطان
 سروده است. مطلع آن ترکیب بند چنین است:

تا طره آن طره طرز برآمد
 بس آه کزین سینه غمخوار برآمد
 در عشق هر آنکس که بدین کوی فرو شد
 جانش به غم و حسرت و تیمار برآمد
 خوبان جهان را همه بازار شکستند
 آن روز که او مست به بازار برآمد^{۱۵}
 و سلطان دبتور داد که بر هر بیتی صد دینار سرخ
 انعام دهند.

غیاث الدین کیکسرو بن قلج ارسلان نیز به شعرا
 علاقه فراوان داشت و خود نیز شعر می سرود. او پس از
 اینکه تاج و تخت را به دست آورد به طلب «شیخ
 مجدالدین اسحاق»^{۱۶} که از دوستان و ملازمان قدیم او
 بود فرستاد و این شعرها را که خود سروده بود، برای وی
 ارسال داشت:

صحبت ذات طاهر سموی
 تاج اصحاب مجلس اخوی
 عز اقران، یگانه آفاق
 صدر اسلام، مجدالدین اسحاق
 آن رفیق عزیز شایسته
 آن چو جان فرشته بایسته^{۱۷}
 این غیاث الدین کیکسرو همان پادشاهی است که

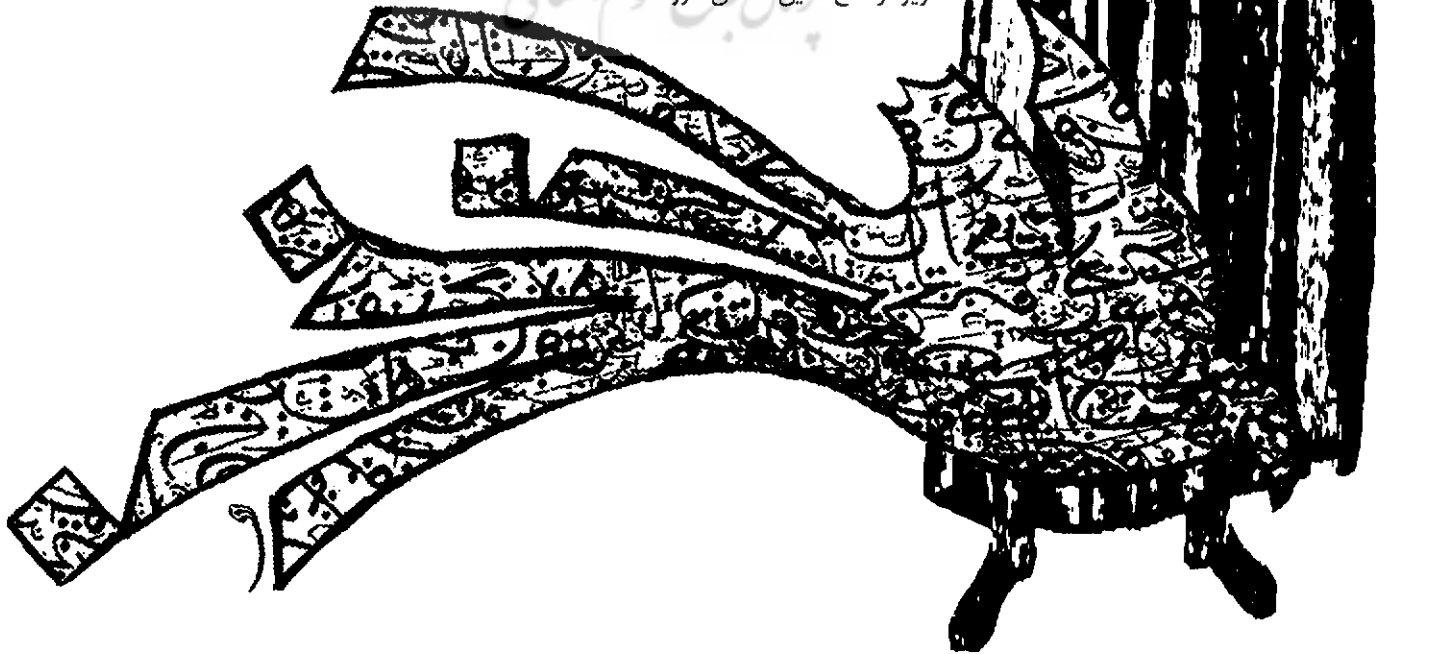
به وجود آمدن آثار ارزنده فارسی در آن دیار شدند. یکی
 از فرزندان او به نام ملک ناصرالدین برکیارق شاه خود
 طبع شعر داشت و شهاب الدین (شیخ شهاب الدین
 سهروردی) مقتول را مورد توجه و عنایت قرار داده بود و
 مولانا شهاب الدین نیز پرتوانه را به نام (ابن پادشاه
 تصنیف و تألیف کرد^{۱۸}. مؤلف کتاب الاوامر العلییه در
 باب فضل پروری فرزندان قلج ارسلان می گوید:

«عَلَمَ عِلْمٍ در ایام ایشان عالی و شعر عالی بود
 باز آنکه هر یک ورای ملکی و شهریاری، در فضل و
 بلاغت و حسن خط و فرط براءت و اطلاع بر دقائق
 حقایق کتابت نسج و خد و فرید عهد خویش بود. ملک
 ناصرالدین برکیارق شاه... قصه خورزاد و پری نژاد را در
 سلک نظم مطبوع و آبدار و مصنوع و گهربار کشید...
 [ببیتی از صدر آن منظومه]:

تعالی الله خداوند مقدس
 پدید آرنده سقف مقرنس
 برید حضرتش پیگ دورنگی
 بصورت مختلف رومی و زنگی
 بنقش کعبتین صنع بی مر
 مششدر کرده نطع هفت کشور
 زکان لعل لؤلؤ در دل خاک

فرو ریزد ز راوقدان افلاک^{۱۱}
 رکن الدین سلیمان شاه، فرزند بزرگ قلج ارسلان،
 بیش از سایر برادران به شعرا و فضلا علاقه داشت و در
 حق ایشان احسان بی کران می نمود، از اینرو این طبقه
 به درگاه او روی آوردند؛ و خود نیز طبع شعر داشت. دو
 بیت زیر را در حق برادرش، قطب الدین ملک شاه، پادشاه
 قیصریه، به سبب معادات و مکاشحتی که با هم داشتند
 گفته است:

ای قطب فلک وار ز تو سر نکشم
 تا چون نقطت به دایره در نکشم
 بر کوس کشیده باد کیمخت تنم
 گر پرچمت از کاسه سر بر نکشم^{۱۲}
 ظهیرالدین فاریابی، قصیده معروف خود را به مطلع
 زیر در مدح همین سلطان سروده است:



«راوندی» تاریخ مهم خود، راحة الصدور را به نام وی تألیف کرد و درباره‌اش می‌گوید:

«خداوند عالم، سلطان قاهر، ابوالفتح کیخسرو با عظمت سلطنت و عدت پادشاهی و شوکت و بسطت، قواعد معدلت باقصی درجه علم و اعلائی منزلت دانش رسیده است.»^{۱۸} نظام‌الدین احمد ارزنجانی^{۱۹} از دبیران و شاعران روزگار عزالدین کیکاووس و علاءالدین کیقباد بوده و گویا شاهنامه‌ای داشته که مانند شاهنامه فردوسی به بحر متقارب بوده است. ابن بی‌بی در باب او می‌گوید: «ملک السادة ولی الافضال و السیادة شعبة السرحة الطاهرة و زهرة الدوحة الزاهرة مالک البراعة و العبارة، نظام‌الدین احمد، امیر عارض که بعد سلطان ممالک کلام، فردوسی طوسی... تلیق قوافی مثنوی پهلوی را مبدع تر و ملق تر از او متصدی نشده است و درج در دری را ماهرتر از او نظامی اتفاق نیفتاده.»^{۲۰} وی قصیده زیر را در مدح کیکاووس بن غیاث‌الدین کیخسرو سروده است:

از رنگ برآمیختن غمزه جادو
هرگز نشود شاد دل من زغم تو
حرزی زخط خوب توام نیست دریا
کامن شدی آخر دلم از فتنه جادو
من بر قد و زلف تو چنان شیفته و آنکه
آویخته‌داری دلم از عشق به یک مو
بویی که صبا از سر زلف تو بدزد
مشهور شد و گشت پراکنده به هر سو^{۲۱}
در دوره‌های متأخرتر بویژه هنگام حمله مغول شهرت علمی و امنیت آسیای صغیر به حدی شد که شعرا و عرفا، آنجا را مکان امن و امانی دیدند و بدان سو حرکت کردند. خاندانهای مولوی، نجم رازی، اوحدالدین کرمانی، ابن بی‌بی، فخرالدین عراقی، سعید فرغانی، سیف فرغانی و قانعی طوسی از جمله کسانی هستند که از دم آتش حمله جانشوز این قوم، رخت بدان دیار افکندند.^{۲۲} بیشتر این گروه از عرفای بزرگ بودند و باعث شدند چنین طرز تفکری در شهرهای روم شرقی نضج گرفته و بازار آن رونق یابد و بدنبال آن، ساکنان آن ناحیه و پادشاهان، به این طبقه توجه کنند و در شهرهای آنجا، مدارس و خانقاه‌هایی بنا نمایند.

معین‌الدین پروانه که مدت‌ها وزارت آل سلاجقه را در آن ناحیه بر عهده داشت از حامیان این طبقه بود و خود در حلقه پیروان ایشان قرار گرفت.^{۲۳} حصول شرایط فوق در سرزمین روم باعث به وجود آمدن مراکز فرهنگی و ادبی و در نتیجه خلق آثاری شد که در زیر به تعدادی از این آثار اشاره می‌شود.

۳- آثار ادبی

۱- کامل‌التعبر

قدیمترین اثری است که به زبان فارسی در آناتولی تألیف شده است. این کتاب خوابنامه‌ای است که به تعبیر رؤیایها پرداخته و به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است. مؤلف آن شرف‌الدین ابوالفضل خبیش (حسین) بن ابراهیم بن محمد تغلیسی است که آن را برای قلج ارسلان (۵۵۱ - ۵۸۸)، پدر رکن‌الدین سلیمان شاه، تألیف کرده است.^{۲۴} مؤلف علاوه بر کتاب فوق آثار دیگری به زبان عربی و فارسی داشته که مهمترین آثار فارسی او به قرار زیر است:

الف - قانون الادب فی ضبط کلمات العرب

کتابی است در لغت از عربی به فارسی و در حدود سال ۵۴۵ هجری تألیف شده است. تألیف این کتاب به زبان فارسی نشان می‌دهد که دانشجویان آن منطقه، به صورت طبیعی زبان فارسی را می‌دانسته‌اند.^{۲۵} قانون ادب چه از نظر زبان عربی و چه از نظر زبان فارسی کتاب با ارزشی است و مشتمل بر بیش از ۶۰۰۰۰ هزار لغت است و از این جهت یکی از قوامیس مهم عربی به فارسی می‌باشد.^{۲۶} حاجی خلیفه در کشف الظنون درباره آن می‌گوید:

«هو کتاب نفیس لانظیر له فی غایة الضبط و الاتقان. بد ابوالاسماء اولاً بما کان اوله حرف الالف و ماکان آخره حرف الممدودة الی آخر الحروف ثم اتی بالافعال و جعل فی اولها علامات بالحمرة (أشار) الی باب منها الی ان تم ذلك و کمل علی اقرب وجه و اتم وضع لتحصیل کل کلمة و وزنها و محلها علی وجه السهولة و التمییز»^{۲۷}

این فرهنگ براساس حرف آخر کلمات مرتب شده است؛ بدین صورت که الفاظ را ابتدا به ثنائی (دو حرفی)،

ثلاثی، رباعی، و سداسی تقسیم نموده و به همین ترتیب در فصول مختلف آورده است، ولی در هر فصل حرکت حروف را هم در نظر گرفته است، یعنی به شکل: آب تَب تَب و آب، تُب، تُب، و اب، تِب، تِب و آب، تاب، تاب، اوب، توب، توب و ایب، تیب، تیب و... ارائه داده است.

در مقدمه این کتاب آمده است:

«پس چون کسی خواهد که از این کتاب کلمتی را معنی به پارسی بدانند، باید که نگاه کند آخر آن کلمت را که مقصود اوست که از جمله حروف کدام حرف است. چون حرفش دانست، نگاه کند که آن کلمت که مقصود اوست در کدام نوع است. از این انواع که یاد کرده شده چون نوعش را بدانست آن کلمت را که مقصود اوست بشمارد که چند حرف است، اگر سه حرفی بود، به ثلاثی آن حرف که مقصود اوست در آن که باشد وی را طلب کند؛ لیکن باید که در هیچ کلمت حرف الف و لام را بشمار نگیرد و اگر چهار حرفی باشد، به رباعی^{۲۸} و...»

ب - ملحمة دانیال یا اصول الملاحم

این کتاب ترجمه‌ای است از عربی و خبیش آن را پس از قانون ادب نوشته است^{۲۹}. از عنوان آن بر می‌آید که خوابنامه‌ای است.^{۳۰}

ج - بیان الصناعات

کتابی است به فارسی در جیل و صنایع مختلف. حاجی خلیفه درباره آن می‌گوید: «... و هو مختصر علی احد و عشرین باباً ذکر فیه اموراً غریبة من الحیل و الصنایع و ترجمته لترکی لبعضهم»^{۳۱}

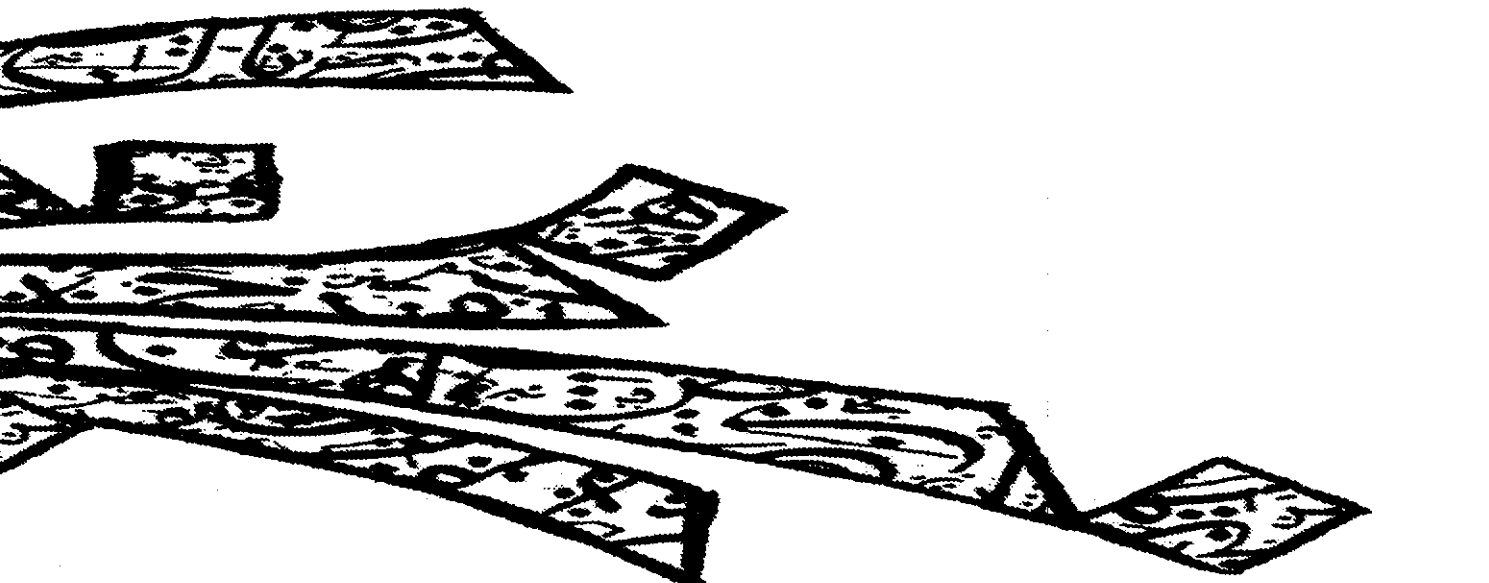
د - تقویم الاذویه

در جدول مفردات از جمله در جدول نخست، اسماء مفردات را به پنج زبان عربی و فارسی و سریانی و رومی (لاتین) و یونانی بیان می‌کند. در مقدمه کفایة الطب از این کتاب نام برده شده است.^{۳۲}

ه - بیان النجوم

مرحوم ملک الشعراء در سبک‌شناسی نمونه‌ای از نثر این کتاب را ارائه داده و آن را چنین معرفی می‌کند:

«شامل سه مبحث است: در هیئت و نجوم و اسطرلاب؛ در ده باب و ده فصل به پارسی و نسخه آن کمیاب است و یک نسخه از آن دیده شده که در سنه



۷۵۵ هـ، در شهر آفسرا به دست سلیمان بن محمد بن احمد المعروف بصایع (کذا) الغریب بخط نسخ متمایل به تعلیق نوشته شده و در نزد آقای صفوی فاضل معروف موجود است»^{۳۲}. این کتاب قبل از قانون ادب تألیف شده است^{۳۴}

و - بیان الطب

به فارسی است نسخه‌ای از این کتاب به شماره ۸۲۶ در کتابخانه دانشکده افسری تهران موجود است.^{۳۵} علاوه بر آثار فوق که همگی به فارسی است، شرف‌الدین ابوالفضل حبیب بن ابراهیم آثار دیگری در زمینه‌های مختلف به زبان عربی تألیف کرده است که عبارت‌اند از: اختصار فصول بقرات، اودیة الادیبه، بیان التصریف، تحصیل الصحة بالاسباب السسته، تقدمة العلاج و بدرقة المنهاج، التلخیص فی علل القرآن، جوامع البیان در ترجمان قرآن، و چندین اثر دیگر.^{۳۶}

۲- مخزن الاسرار

اثر معروف نظامی گنجوی است که آن را به سال ۵۷۰ هـ. برای فخرالدوله بهرامشاه حاکم آرزجان که داماد قلیج ارسلان بود به نظم کشید. لازم به ذکر است که بگویم ناحیه آرزجان به سبب وجود همین بهرامشاه به صورت یک کانون فرهنگی درآمد بود^{۳۷}؛ برای اینکه به میزان قدردانی سلطان فوق از کار نظامی پی برده باشیم، نوشته ابن بی‌بی را از الاوامر العلائیه عیناً ذکر می‌کنیم:

«مبدع الکلام، خواجه امام نظامی گنجه‌ای - رحمه الله - در کتاب مخزن الاسرار را به نام بارگاه همایون او در سلک نظم چون در مکنون کشید و به خدمت حضرتش هدیه و تحفه فرستاد. پنج هزار دینار و پنج سر استر رهوار و پنج سر اسب باطوق سر افسار و مایلیق بها و یناسبها تشریف فاخر و ملبوس گرانمایه اجرت اتعاب فکرت و ترصیع جواهر زواهر، درباره او انعام فرمود»^{۳۸}

بعد از بهرامشاه پسرش علاءالدین داوود شاه، به

جای او نشست. او نیز مردی دانشمند و حامی شعر و ادب بود و خود نیز شعر فارسی می‌سرود. نجم دایه، مرموزات اسدی در مرموزات داوودی را به نام همین پادشاه نوشته است.^{۳۹}

۳- پرتونامه

رساله‌ای است از شهاب‌الدین سهروردی که به نام ناصرالدین برکیارق، برادر رکن‌الدین سلیمان‌شاه، تصنیف کرده است.^{۴۰} پرتونامه در حکمت نظری یک جهان‌بینی معنوی است.

این کتاب در ده فصل است. فصل اول درباره الفاظ و منطق. فصل دوم به بحث جسم و زمان و مکان و کون و فساد و حرکت پرداخته. فصل سوم درباره استبصار نفس است. فصل چهارم از قوای نفس سخن گفته. فصل پنجم و ششم، درباره الهیات خاص است؛ منتها با رنگی اشراقی و عرفانی. فصل هشتم از خیر و شر و قضا و قدر بحث کرده است. موضوع فصل نهم بقای نفس و سعادت و شقاوت آن است و فصل دهم درباره نبوت و معجزات و کرامات است. رساله پرتونامه یک بار توسط آقای سید محمد باقر سبزواری در کتاب چهارده رساله، نگارش ایشان، تهران، ۱۳۴۰، ص (۲۲۰ - ۲۷۲) چاپ شده است.^{۴۱}

ما نمی‌دانیم که این دانشمند پرکار (شیخ اشراق) چه مقدار از تألیفات خویش را به تشویق پادشاهان سلاجقه روم انجام داده است، ولی چنانکه می‌دانیم نجم دایه آنگاه که از دست مغولان می‌گریزد، در ملطیه به خدمت همین شهاب‌الدین رسیده و از آثار ایادی سلطان سلجوقی، او را رطب‌اللسان دیده. سپس بنا به تشویق سهروردی، نجم دایه راهی دربار سلاجقه روم می‌شود. او در مرصاد العباد می‌گوید:

«و از اتفاق حسنه به شهر ملطیه صد هزار سعادت و دولت در صورت قدوم مبارک شیخ الشیوخ علامه العالم قطب الوقت بقية المشايخ شهاب الملة و الدین عمر السهروردی. متع الله المسلمین بطول بقاءه و لا یبعُد منا

بركة انفاسه و لقائه استقبال کرد. آن را سعادت بزرگ و دولتی شگرف شمرد و قالی خوب گرفت.

و چون به شرف خدمت او مشرف شد، آن بزرگوار را به شکر ایادی و مکرمت و توفیقات که پادشاه اسلام، سلطان السلاطین - خلدالله سلطانه و اعلى قدرته و شأنه - در حق او یافته بود، رطب اللسان و با خواص و عوام بعضی از فضایل و شمایل آن عرق مطهر و روح مصور شرح می‌داد.

در اثنای آن حالت و معرض آن مقالت اشارت به این ضعیف کرد و فرمود: چون از وطن مألوف و مسکن مشغوف بی اختیار دور افتادی و به اضطراب، وقت و جمعیت به باد دادی... بقیت عمر در پناه این پادشاه جوانبخت پیر صفت و سلطان دین پرور بنده سیرت بسر بد»^{۴۲}

۴- مرشد الکتاب

مجموعه‌ای بوده است از مکاتبات مؤلف روضة العقول در همه زمینه‌ها، تهنیت‌ها، تعزیت‌ها و نامه‌های دوستانه؛ و آن را قبل از روضة العقول جمع‌آوری کرده است.^{۴۳} فعلاً از این مجموعه نشانه‌ای در دست نیست.

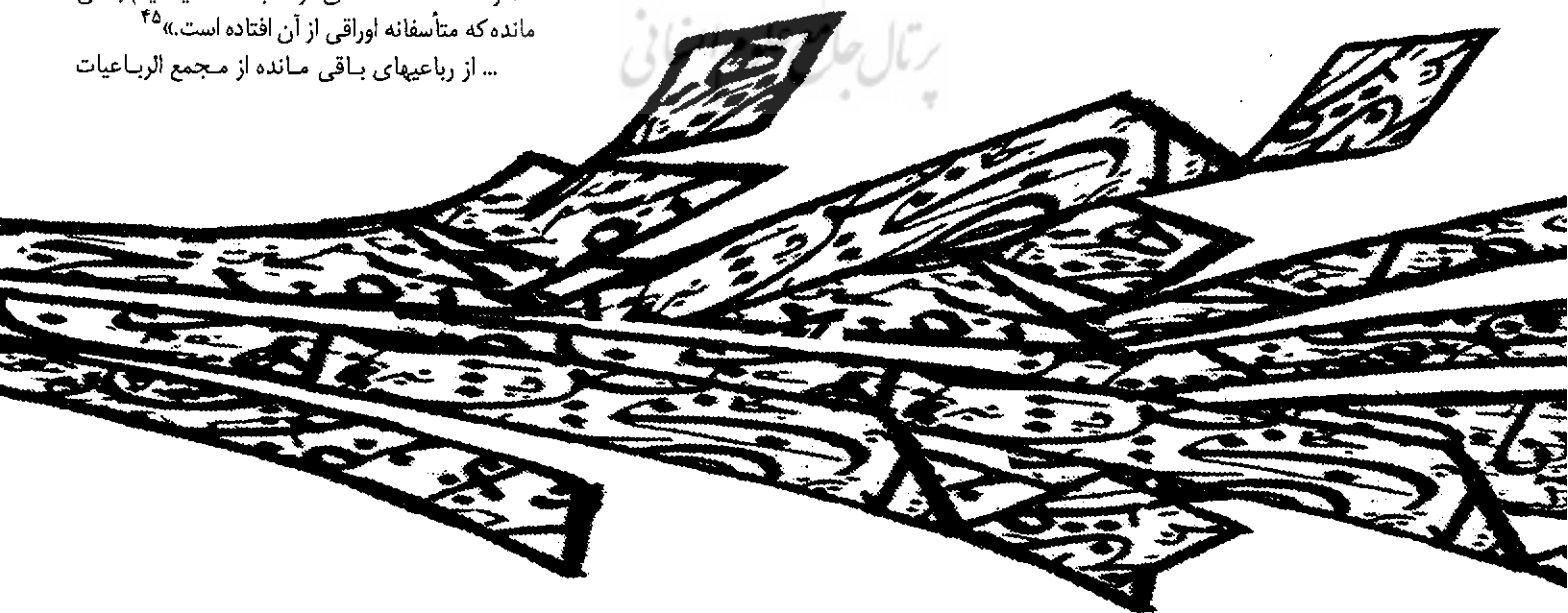
۵- برید السعادة

اثر محمد بن غازی است. این کتاب مجموعه‌ای است از حدیث نبوی و سخنان خلفای اربعه و حکما و چندین مثل عربی. مؤلف، این مجموعه را در سال ۶۰۶ هجری شرح و تفصیل کرده و آن را به کیکاووس بن کیکسرو اهدا نموده است. در مبحث شرح حال مصنف روضة العقول این کتاب معرفی شده است.^{۴۴}

۶- مجمع الرباعیات

شخصی به نام «ابو حنیفه عبدالکریم» پیش از سال ۵۸۸، مجموعه‌ای از رباعیات و قصاید و قطعات جمع‌آوری کرده و آن را به «محبی‌الدین مسعود»، برادر رکن‌الدین سلیمان‌شاه، تقدیم نموده است. «این مجموعه از بین رفته فقط چند ورق، متضمن فهرست آن و گزیده‌ای از رباعیات آن، در مجموعه دیگری (به شماره ۲۳۸ حالت افتدی در کتابخانه سلیمانیه) باقی مانده که متأسفانه اوراقی از آن افتاده است»^{۴۵}

... از رباعیهای باقی مانده از مجمع الرباعیات



قسمتی از شاعران معروف ایران است اما بخشی از این رباعیات از شعرای همزمان مؤلف است که دو نفر از ایشان از اهل آنقره بوده‌اند. اگر این مجموعه از بین نرفته بود، مسلماً تعداد بیشتری از شعرای آن خطه را معرفی می‌کرد. اینک به منظور مزید اطلاع قسمتی از رباعیات آن چند نفر ذکر می‌شود:

بدیع پسر منتخب انگوری‌های گوید در آهنگر

من فتنه آن لبان خندان توام

عاشق شده بر چاه زنخندان توام

در دست تو ای صنم به جان و سر تو

بیچاره‌تر از کُدین و سندان توام

بدیع انگوری‌های گوید در رگ زن

از آه‌ن پیولاد، بت عشوه‌پرست

آمد بر من نیشتری اندر دست

برگرفته رگم تمام کز غمزه او

صد چشمه خون از رگ جانم برجست

محبوی انگوری‌های گوید در حق ملک محی‌الدین

دی صبح چو عزم تو سوی ددگان شد

نارفته زهیت تو، دد بی‌جان شد

خورشید گه نماز شام آمدنت

ترسید که صید تو شود پنهان شد

حکیم محمود انگوری‌های گوید در نعلبند

گر سینه تو همیشه بر سینه ماست

رخسار چو خورشید تو، آینه ماست

در صنعت تو زخم بود بر سندان

سندان، دل توست و زخم بر سینه ماست ۴۶

۷- مرصاد العباد

تألیف نجم دایه است، چنانکه گفته شد مؤلف، به

تشویق شیخ شهاب‌الدین سهروردی این کتاب را به

علاءالدین کیقباد هدیه کرد. ۴۷ به دلیل شهرت این

کتاب، به همین اندازه اکتفا می‌شود.

۸- راحة‌الصدور و آية‌السرور

این کتاب در تاریخ سلاجقه بزرگ است، تألیف

محمد بن علی بن سلیمان الراوندی. از ابتدای کار این سلسله تا قتل سلطان طغرل بن ارسلان (۵۹۰) به دست خوارزمشاهیان. مؤلف چنانکه خود می‌گوید، علوم و فنون را در دربار سلاجقه فراگرفته بود و از این بابت خود را مرهون آن سلسله می‌دید. وی به منظور خلود ذکر تصمیم گرفت کتابی در تاریخ آل سلجوق تألیف کند. ۴۸ او این کتاب را در سال ۵۹۹ یعنی ده سال بعد از قتل طغرل بن ارسلان تألیف نمود. لیکن سلطانی که کتاب خویش را به نامش کند نمی‌یافت. تا اینکه یکی از دوستانش ذهن او را به بلاد روم - که عزالدین کیخسرو در آنجا حکومت داشت - متوجه نمود. مؤلف اشارت این دوست را پذیرفت و کتاب خویش را به سلطان فوق هدیه نمود. ۴۹

راحة‌الصدور علاوه بر اینکه یک کتاب تاریخی است، از نظر ادبی نیز از کتابهای مهم فارسی به حساب می‌آید. نثر آن آراسته و مزین شده است به آیات، احادیث، امثال و اشعار فارسی و عربی. مؤلف خود نیز طبع شعر داشته و چندین قطعه از اشعار خویش را به مناسبت‌های مختلف درج کرده است. کتاب در پایان دارای چند فصل ضمیمه است؛ درباره شطرنج، مسابقت و نیزه انداختن در معرفت اصول خط و... ۴۹

۹- روضة‌العقول

روضه‌العقول تحریر دیگری است از مرزبان‌نامه که آن را محمد بن غازی ملطوی در سال ۵۹۸ به نام رکن‌الدین سلیمان‌شاه سلجوقی به رشته تحریر درآورده است.

اصل کتاب همان مرزبان‌نامه مرزبان بن رستم بن شروین است و محمد غازی چنان که خود می‌گوید: «این داعی مخلص، کتاب مرزبان‌نامه را که از تصانیف بعض ملوک مازندران است به الفاظ عذب و عبارات مهذب متحلی کرد.» ۵۰

کتاب روضة‌العقول با تحریر دیگر آن یعنی مرزبان‌نامه وراوینی در تقدیم و تأخیر ابواب و تعداد آنها تا حدودی تفاوت دارد، حجم روضة‌العقول تقریباً دوبرابر حجم مرزبان‌نامه وراوینی است. کتاب فوق به نثر منشیانه نگارش یافته و نسبت به مرزبان‌نامه فعلی از نظر شمول بر مفردات نامانوس مشکل‌تر است.

کمی متأخرتر از این عصر، بازار تألیف و تصنیف در آسیای صغیر رواج تام و تمام یافت و دهها اثر در زمینه‌های مختلف به وجود آمد، مانند: سلجوقنامه قانعی طوسی که گویا سی مجلد بوده است و کیلیه و دمنه منظوم همین شاعر ۵۱ و کتاب الاوامر العلامیه تألیف ابن‌بی‌بی، مختصر سلجوقنامه و تاریخ آل سلجوق در آناتولی، مثنوی مولوی، دیوان شمس و... که به دلیل تأخر از قرن هفتم از ذکر آنها خودداری می‌شود. ۴- نتیجه

حاصل این گفتار آن است که خوانندگان را با فضای روم شرقی قبل از قرن هفتم آشنا گرداند و بدانند که با استقرار سلاطین سلجوقی در آن سرزمین و ملازمت و همراهی شاعران و ادبا و ارباب ذوق که همگی فارسی زبان بودند، با ایشان در آن ناحیه شرایط رشد و حیات زبان پارسی از نیمه دوم قرن پنجم در آنجا به وجود آمد. زیرا خلق آثاری از نوع کتاب لغت قانون ادب در آن منطقه نشان می‌دهد که باید زبان فارسی از سال‌ها قبل در آن ناحیه جای خود را باز کرده باشد.

به طور طبیعی می‌توان زمان رواج زبان فارسی را در آن سرزمین (روم شرقی) به دوره‌های برگرداند که البارسلان و بعدها اولاد و احفاد او بر آنجا تسلط یافته‌اند.

منابع و توضیحات

- ۱- مشکور، محمد جواد: اخبار سلاجقه روم، تهران، انتشارات کتابفروشی تهران، چاپ اول، ۱۳۵۰، ص ۳۳ مقدمه
- ۲- ناصر خسرو، ابومعین: سفرنامه، به کوشش نادر وزیر پور، تهران، ۱۳۶۷، چاپ هفتم، ص ۸
- ۳- عوفی، محمد: لب‌الالباب، به سعی ادوارد براون، چاپ لیدن، ج ۲، ص (۶۱ - ۶۳)
- ۴- مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی: تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹، ص ۴۲۶
- ۵- ریاحی، محمدامین: زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۸
- ۶- مأخذ «۱»، ص ۸۱ مقدمه
- ۷- مأخذ «۵»، ص ۳۲

۲۸- برای اطلاع بیشتر از نحوه استفاده از این فرهنگ، نک. مأخذ «۲۶»، مقدمه، ص (۳۹ - ۵۲)

۲۹- مأخذ «۲۶»، ص ۹

۳۰- بهار، محمدتقی (ملک الشعرا): سبک‌شناسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ج ۲ / ۳۹۳ و نیز نک. مأخذ «۲۴»، ج ۲ / ۱۸۱۸

۳۱- مأخذ «۲۴»، ج ۱ / ۲۶۲، و نیز نک. مجله فرهنگ ایران زمین، دفتر ۴، مجلد ۵، زمستان ۱۳۳۶

۳۲- نک. مأخذ «۲۴»، ج ۱ / ۴۶۷ و مأخذ «۲۶»، مقدمه.

۳۳- مأخذ «۳۰»، ج ۲ / ۳۹۴

۳۴- مأخذ «۲۴»، ج ۱ / ۲۶۲

۳۵- مأخذ «۳۰»، ج ۲ / ۳۹۴

۳۶- برای اطلاع از تمامی آثار این دانشمند، نک. مأخذ «۲۶»، مقدمه

۳۷- مأخذ «۵»، ص ۳۳

۳۸- عوفی، محمد: لباب الالباب، از روی چاپ براون و قزوینی، با تصحیحات و حواشی سعید نفیسی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۵، ج ۲ / ۲۹۶، و نیز نک. مأخذ «۱۰»، ص ۱۰۴

۳۹- مأخذ «۵»، ص ۳۵

۴۰- مأخذ «۱۰»، ص ۳۵

۴۱- برای اطلاع بیشتر از آثار شیخ اشراق و معرفی دقیق‌تر پرتو نامه، نک. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و تحشیه و مقدمه سید حسین نصر، جلد سوم، ص (۱ - ۷۳)، و نیز، هدایة العارفین، تألیف اسماعیل پاشا البغدادی، ج ۱ / ۷۸۵

۴۲- مأخذ «۵»، ص ۲۲ و ۲۳

۴۳- محمد غازی، روضة العقول، نسخه پاریس، ص (۱۲ ب)

۴۴- محمد غازی الملطیوی: برید السعاده، به کوشش محمد شیروانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۱، صفحات مقدمه و صفحه آخر.

۴۵- مأخذ «۵»، ص ۴۲

۴۶- همانجا، ص (۴۳ - ۴۵ با تصرف)

۴۷- نک. مقدمه مأخذ «۸»، ص ۵۵ و مأخذ «۲۴»، ج ۲ / ۱۶۵۵

۴۸- مأخذ «۱۸»، ص ۶۲

۴۹- چون رکن‌الدین سلیمان‌نشا تا سال ۶۰۰ هـ، در قید حیات بوده است، بنابراین اهدای راحة الصدور به غیات‌الدین کیخسرو باید بعد از سنة ۶۰۰ هجری باشد.

۵۰- مأخذ «۴۴»، ص ۴۶

۵۱- ریاحی، محمد امین: آثار فارسی در آناتولی (جزوه)، ص ۳۲

۸- نجم رازی، نجم‌الدین ابوبکر بن محمد بن شاهاور بن انوشروان رازی معروف به دایه: مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۶، ص ۲۰

۹- مأخذ «۵»، ص ۳۷

۱۰- ابن بی‌بی، یحیی بن محمد: الاوامر العلامیه فی الامور العلامیه، تصحیح نجاتی لوغان - عدنان صادق ارزی، انقره، ۱۹۵۷، ص ۳۵

۱۱- همانجا، ص ۳۱ و ۳۲

۱۲- همانجا، ص ۸۶

۱۳- ظهیر فاریابی، ظهیرالدین ابوالفضل طاهر بن محمد: دیوان، تصحیح تقی بینش، چاپخانه طوس مشهد، ۱۳۲۷، ص ۹۷

۱۴- مأخذ «۱۰»، ص ۹۰

۱۵- همانجا، ص ۱۷۴

۱۶- مجدالدین اسحاق بن محمد بن یوسف بن علی قونوی از علمای بزرگ و از معتقدان ابن عربی بود. او پدر صدرالدین قونوی است و بعد از وفاتش، مادر صدرالدین به عقد نکاح ابن عربی درآمد. (مأخذ «۵»، ص ۴۵)

۱۷- مأخذ «۱۰»، ص ۱۳۲

۱۸- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان: راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال پنجابی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، بدون تاریخ، ص ۲۷۱

۱۹- شاعری توانا از درباریان کیکاووس دوم بوده است. ابتدا منشی پادشاه و بعد امیر عارض روم شد. (مأخذ «۱۰»، ص ۲۰۲)

۲۰- مأخذ «۱۰»، ص ۲۰۲

۲۱- همانجا، ص ۱۸۰

۲۲- مأخذ «۵»، ص ۱۴

۲۳- صفاء ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس، ج ۳ / ۵۷۵

۲۴- حاجی خلیفه: کشف الظنون - عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲ / ۱۳۸۰، برای اطلاع بیشتر از آثار این نویسنده، نک. مقدمه قانون الادب تألیف غلامرضا طاهر.

۲۵- مأخذ «۵»، ص ۲۷

۲۶- ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد تغلیسی: قانون ادب، به اهتمام غلامرضا طاهر، مقدمه، ص ۱۰

۲۷- مأخذ «۲۴»، ج ۲ / ۱۳۱۰

